

مبانی هستی‌شناختی مدیریت در قرآن

جعفر رحمانی^۱

چکیده

موضوع تحقیق، مبانی هستی‌شناختی مدیریت از منظر قرآن، به‌عنوان اصلی‌ترین منبع اسلامی است. این تحقیق با توجه به روش گردآوری اطلاعات، از نوع توصیفی و براساس هدف، از نوع کاربردی و توسعه‌ای است. ابزار تحقیق، فیش‌برداری و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است. برای گردآوری اطلاعات در بخش کتابخانه‌ای تحقیق، به منابع موجود (قرآن، تفاسیر، کتاب، رساله، مقالات و نشریه‌های مرتبط با موضوع) رجوع شده است. در تحقیق فوق سعی شده است با توجه به بررسی و تحلیل آیات و برداشت تفسیری از آنها، به تبیین و احصای مبانی هستی‌شناختی علم مدیریت از نگاه اسلام پرداخته شود که نتایج تحقیق نشان‌دهنده تفاوت‌های اساسی در مبانی هستی‌شناختی از منظر قرآن با مبانی مدیریت غربی است.

واژه‌گان کلیدی: مبانی، هستی‌شناختی، مدیریت، مدیریت اسلامی.

۱. عضو هیات علمی جامعه المصطفیٰ العالمیه.

هر علم و دانشی افزون بر ماهیت علمی و شناختی، از عوامل مبانی و پیش‌انگاره‌هایی نیز برخوردار است که در شکل‌دهی هویت دینی یا سکولاری علم، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تأثیر دارد. بنابراین، هسته مرکزی هر علم، مبانی اولیه نظری و فلسفی آن است که در نوع نگاه به جهان، انسان، ارزش و اخلاق ریشه دارد. این مبانی را می‌توان در چند دسته تقسیم کرد: برخی از این مبانی به دیدگاه‌های نظری درباره چگونگی دستیابی به شناخت مربوط می‌شود که مبانی معرفت‌شناختی نامیده می‌شود. برخی دیگر از این مبانی به نوع نگاه عالم به جهان هستی مربوط می‌شود که از آن به مبانی هستی‌شناختی تعبیر می‌شود.^۱ (یعقوبی، ۱۳۸۴، ش ۱۴ و ۱۵، ص ۹۹).

مدیریت نیز به عنوان یکی از علوم بشری، از مبانی و هسته اولیه نظری تشکیل گردیده و متأثر از نوع نگاه به جهان، انسان و ارزش است. بنابراین، استخراج مبانی هستی‌شناختی این دانش از منابع اسلامی، موجب شکل‌گیری دانش مدیریت اسلامی گردیده و هویت این دانش را دینی می‌سازد. جهت استخراج مبانی هستی‌شناختی در میان منابع اسلامی، قرآن کریم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ به این دلیل که کلام آفریدگار هستی است و بهترین و صحیح‌ترین رویکرد را به هستی ارائه می‌دهد.

مبانی و چارچوب نظری

مبانی

مبانی جمع مبنا به معنی جای عمارت‌ها و بناها و بنیان‌ها و بنیادها و اساس‌ها، مبناها و شالوده‌هاست. (دهخدا، علی اکبر، ج ۴۳، ص ۲۱۴. و ص ۲۳۶). مراد از مبانی، اصول و پیش‌فرض‌هایی است که علوم، نظریه‌ها و مسائل علمی، مبتنی بر آن هستند و داوری‌ها و موضع‌گیری‌ها در علم بر اساس آن شکل می‌گیرد. (علی تبار، ۱۳۹۴ ش ۷۶، ص ۳۲). مبانی هر علم، تمام ادراکاتی است که به صورت آشکار یا نهان پیش‌فرض هر علم قرار می‌گیرد، در تکون و تکامل آن علم، مدخلیت بی‌واسطه یا با واسطه دارد و با روش تحقیق خاص آن علم، قابل نفی و اثبات نیست. به بیان دیگر، مراد از مبانی، تمامی تصورات و تصدیقاتی است که فهم و قبول علم و امهات مسائل آن، متوقف و مبتنی بر آن است. این مبانی، اعم از مبادی بديهی و نظری و مبادی فرادانشی و فرامسئله‌ای است. مبانی مدیریت، همان اصول موضوعه‌ای است که مسائل مدیریت مبتنی بر آن است.

هستی‌شناختی

هستی‌شناسی عبارت است از نظریه‌ای عام درباره اینکه چه نوع چیزهایی یا جوهره‌هایی در جهان وجود دارند و چه روابطی بر آنها حاکم است. (صادقی و ناصری‌راد، ۱۳۹۰ ص ۸۳) ارسطو هستی‌شناسی را «علمی می‌داند که از هستی از آن جهت که هستی است و احوالی که به هستی به موجب طبیعتش متعلق است، بحث می‌کند» و آن‌گاه برای آنکه از هرگونه اختلاط ممکن میان این علم و سایر شاخه‌های دانش بشری جلوگیری کند، با دقت می‌افزاید: «و اما این علم همانند هیچ‌یک از علوم به اصطلاح خاص نیست؛ زیرا هیچ‌یک از علوم دیگر، به‌طورکلی درباره هستی از آن جهت که هستی است، بحث نمی‌کند. آنها بخشی از هستی را جدا کرده و اوصاف آن را مورد تحقیق و بررسی قرار می‌دهند.» (ژیلسون، طالب زاده. ۱۳۸۹ ص ۳۵).



مدیریت

واژه مدیریت مصدر جعلی اداره و از ریشه «دور» به معنای چرخاندن و گرداندن است. (ابن فارس، معجم المقایس اللغة، ج ۲، ص ۲۱۰). برای مدیریت تعاریف متعددی شده است که برخی از مهم ترین تعاریف به قرار زیر است:

- «مدیریت یعنی دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده (معمولا تولید کالا یا ارائه خدمات مخصوص) توسط هدایت افراد و سایر منابع در دسترس برای رسیدن به پایان کار». (کاوترتی، آرمان و رثوفی، بی تا، ص ۴۶).
- «مدیریت عبارت است از عمل و هنر متشکل کردن، هماهنگی، رهبری، کنترل و اداره امور فعالیت های دسته جمعی به منظور کسب هدف با حداکثر کارایی بر مبنای ضرورت های اجتماعی». (سید جوادین، ۱۳۸۸ ص ۲۸).
- «مدیریت، مجموعه ای از فعالیت ها (شامل برنامه ریزی، تصمیم گیری، سازماندهی، رهبری و کنترل) بر روی منابع سازمان (انسانی، مالی، فیزیکی و اطلاعات) با هدف دستیابی به مقاصد سازمان به شیوه کارا و اثربخش است». (پیروز، و دیگران، ۱۳۹۲ ص ۳).
- استاد مطهری مدیریت را مساوی رشد دانسته اند. رشد عبارت است از شایستگی و لیاقت برای نگهداری و استفاده و بهره برداری صحیح از وسایل و سرمایه ها. ایشان مدیریت را فن بهتر بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر سازمان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی و به کار بردن آنها می دانند. (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۲۳)
- مدیریت ضرورتی اجتناب ناپذیر برای هر سازمان و اجتماع است؛ چرا که در نبود آن، رشته کارها از هم می گسلد. از این رو امیر مؤمنان علی علیه السلام در روایتی ضرورت مدیریت را چنین بیان می فرماید: «لابد للناس من امیر بر او فاجر»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۴۰). چاره ای نیست برای مردم که امیری داشته باشند؛ نیکوکار باشد یا تبهکار. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز ضرورت مدیریت را چنین بیان می فرماید: «اذا كان ثلاثة في سفر، فليؤمروا أحدهم»؛ (المتقی هندی، بی تا، ج ۶، ص ۷۱۷، ج ۱۷۵۵۰). هنگامی که سه نفر در سفری بودند، باید از یک نفرشان فرمان ببرند. در جایی که سه نفر نیاز به مدیر داشته باشند، حساب مجموعه های بزرگ کاملا روشن است. بنابراین برای هر مجموعه ای، وجود مدیر ضروری است. در کلمات حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر چنین می خوانیم: «و اجعل لرأس كل امر من امورك رأسا منهم، لا يقهره كبرها ولا يتشتت عليه كبرها»؛ (نهج البلاغه، نامه ۵۳). باید برای رأس هر کاری یک رئیس انتخاب کنی؛ رئیسی که کارهای مهم، وی را مغلوب و درمانده نسازد و کثرت کارها او را پریشان و خسته نکند. تفاوت مدیریت اسلامی با مدیریت غیر اسلامی را باید در مبنای (گزاره هایی که جنبه توصیفی داشته و ناظر به هست ها و موقعیت های واقعی است که در حوزه مدیریت کارایی دارند)، اصول (بایدها و نبایدهای امر مدیریت که در قالب قواعد و گزاره های هنجاری، راهنمای عمل و فرآیند مدیریت هستند)، اهداف (اهداف، مقاصد و مطلوب های مدیریتی، اعم از: غایی، میانی و واسطه ای متناسب با حوزه های گوناگون مدیریت) و روش ها (روش های عام و خاص، راهها و طرق رسیدن به اهداف در مدیریت) جستجو نمود.

پیشینه تحقیق

در خصوص مدیریت از منظر اسلام، منابع بسیار متنوع و متعددی منتشر شده است. اما در خصوص مدیریت در قرآن (به صورت محض) می‌توان به کتاب ملک سلیمان (جلوه‌هایی از مدیریت در قرآن) نوشته دکتر محمدعلی انصاری که تنها به بررسی سوره نمل (آیات ۱۴ تا ۴۴) پرداخته، اشاره کرد. از دیگر منابع می‌توان به کتاب قرآن و مدیریت بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه (دریافت مجموعه مقالات) اشاره نمود که در سال ۱۳۸۹ تدوین شده است. از کتب دیگر در حوزه موضوع تحقیق می‌توان به کتاب مدیریت از منظر کتاب و سنت مؤلف: سیدصمصام‌الدین قوامی، مدیریت از دیدگاه قرآن و حدیث، اثر سیداحمد خاتمی، مدیران جامعه اسلامی، رهبری در اسلام، اثر علیرضا علی‌آبادی، محمدرضا مطیعان و مدیریت در قرآن نوشته محمدعلی انصاری، مدیریت در قرآن و حدیث نوشته سیداحمد خاتمی، مدیریت در قرآن و سنت نوشته علیرضا سویزی و اخلاق کارگزاران در قرآن از آیت‌الله جوادی آملی اشاره کرد. در حوزه مدیریت و قرآن پایان‌نامه و مقاله‌هایی نیز وجود دارد؛ اما بیشتر آنها با رویکرد روایات نگاهشده شده است تا به طور مستقیم قرآن که از جمله آنها اصول مدیریت از دیدگاه قرآن کریم تألیف صفرمراد حسین‌اف (۱۳۸۶) و پایان‌نامه مقطع ارشد با نام «مبانی ارزش شناختی مدیریت فرهنگی در قرآن کریم» اثر علی‌اکبر رحمانی در سال ۱۳۹۵ است.

مبانی هستی‌شناختی مدیریت در قرآن

با توجه به بررسی آیات، مبانی هستی‌شناختی مدیریت در قرآن عبارت‌اند از:

۱. مدیریت انسان و موجودات خاص خداوند است

از نظر جهان‌بینی قرآنی و اسلامی، جهان یک آفریده است و با عنایت و مشیت الهی نگهداری می‌شود؛ اگر لحظه‌ای عنایت الهی از جهان گرفته شود، نیست و نابود می‌گردد. (مطهری، ۱۳۸۹ ص ۱۹). جهان آغازی دارد و آغازگر جهان خداوند است. او پروردگار همه عالم است و تدبیر همه امور به دست اوست، بنابراین، شکر او و خضوع در برابرش بر همه واجب است. (المیزان ج ۸، بی تا، ص ۱۴۷) انبوهی از آیات قرآن، خلقت و آفرینش موجودات را به خداوند نسبت می‌دهند، که برخی از آنها خلقت موجودات و پدیده‌های خاصی را محل توجه قرار می‌دهند؛ نظیر خلقت آسمان‌ها، زمین و انسان. ولی آیاتی نیز هستند که خلقت را به طور کلی مطرح کرده و منحصر به خداوند بیان می‌کنند (کیاشمشکی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۸). ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (انعام ۱۰۲) این است خدا پروردگار شما، جز او معبودی نیست، آفریننده همه چیز است، پس تنها او را بپرستید و او نگهدارنده و کارساز هر چیز است.

﴿قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (رعد ۱۶) بگو: آفریننده همه چیز فقط خداست و تنها او یکتای پیروز است.

﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (زمر: ۶۲) خدا آفریننده هر چیزی است و او بر هر چیزی نگهدارنده و کارساز است.

همچنین قرآن در مورد خلقت آسمان‌ها و زمین می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾؛ (۵۴) به یقین پروردگار شما خداست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت [فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش] چیره و مسلط شد، شب را در حالی که همواره با شتاب روز را می‌جوید بر روز می‌پوشاند، و خورشید و ماه و ستارگان را که مُسَخَّر فرمان اویند [پدید آورد] آگاه باشید که آفریدن و فرمان [نافذ نسبت به همه موجودات] مخصوص اوست، همیشه سودمند و با برکت است پروردگار عالمیان.

در این آیه منظور از «الْخَلْقُ» آفرینش نخستین، و منظور از «الْأَمْرُ» قوانین و نظاماتی است که به فرمان پروردگار بر عالم هستی حکومت می‌کند و آنها را در مسیر خود رهبری می‌نماید. بنابراین، همان‌طور که جهان در حدوثش نیازمند به اوست، در تدبیر و ادامه حیات و اداره‌اش نیز وابسته به اوست و اگر لحظه‌ای لطف خدا از آن گرفته شود، نظامش به کلی از هم گسسته و نابود می‌گردد. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۰۷-۲۰۶). آیات متعدد دیگری در قرآن کریم نیز به وابستگی جهان به خداوند اشاره دارند؛ همچون: ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛ (آل عمران: ۱۸۹) و مالکیت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره خداست.

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهٍ قَائِتُونَ﴾؛ (روم: ۲۶) و هر [که در آسمان‌ها و زمین است، فقط در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست] او همه [برای او فروتن و خاضع‌اند].
با توجه به نکات فوق :

- مدیریت انسان در چارچوب مدیریت الهی است و نه در عرض آن.
- تدبیر انسان در چارچوب تدبیر الهی معنادار و مورد قبول است.
- مدیریت انسان در چارچوب اهداف الهی است و نه در عرض آن.
- مدیریت انسان بر اساس وحی، فطرت الهی و عقل است و نه فقط در راستای عقلانیت ابزاری.
- مدیریت انسان در جهت حفظ و بهره‌مندی از مخلوقات الهی است و نه در جهت حفظ نسل و نوع و اهداف مادی خود.
- مدیریت و تدبیر تنها با وجود نکات فوق قابل تحقق و اثربخش است؛ چون نظارت و قدرت مطلق خداوند مانع از اثربخشی هرگونه فعالیت غیرهمسو خواهد شد.

۲. اهداف و مأموریت کلان زندگی انسان به‌وسیله خداوند تعیین و مدیریت می‌شود

از نگاه قرآن، جهان و پدیده‌های آن برای رسیدن به غایتی آفریده شده و پیوسته به سوی مقصد نهایی خویش در حرکت هستند: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾ (دخان: ۴۴)؛ و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، به بازی نیافریده‌ایم. جهان به باطل و بازی و عبث آفریده نشده است و اهداف حکیمانه در خلقت جهان در کار بوده و هیچ چیزی نابجا و خالی از حکمت و فایده آفریده نشده است؛ (مطهری، ۱۳۸۹ص ۱۹). ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا﴾ (همان، ص ۳۸)؛ و ما آسمان و زمین و آنچه

را که میان آنها ست، بیهوده نیافریده‌ایم. همه عالم یک واقعیت هدایت شده بوده و هدف و غایت ویژه‌ای را دنبال می‌کند و حرکت به سمت آن غایت بر همه عالم حاکم است. هدف هر چیزی کمال مناسب آن شیئی است و کمال وجودی جهان خلقت، نیل به مقام برتر هستی و رهیدن از نقص نسبی و عیب قیاسی و رسیدن به تمامت و سلامت است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۵۰۹). بنابراین خلقت جهان، به‌عنوان سرگرمی برای آفریدگار مطرح نیست؛ بلکه دقیقاً هدفمند و بر اساس اغراض حکیمانه است. (اسکندری، ۱۳۹۳، ص ۱۴۶). بر اساس آموزه «از اویی» و «به سوی اویی»، هدف و غایت جهان، مخلوقات و به‌ویژه انسان، بازگشت به خداوند و تقرب به اوست. بنابراین هدف غایی در مدیریت، دستیابی به قرب الهی و کمال انسانی است. قرارگیری «بسط‌نگرش توحیدی» به‌عنوان هدف اصلی و «قرب الهی» به‌عنوان هدف غایی در مدیریت، معیار و شاخصه «میزان تأثیر در تحقق توحیدمحوری و رسیدن به قرب الهی» را در تعیین دیگر اهداف، سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها در اختیار مدیر قرار می‌دهد.

۳. انسان در تعیین هدف اصلی در زندگی خود مختار و آزاد نیست

از دیدگاه جهان‌بینی توحیدی، خداوند اولین مدیر و معمار جهان خلقت و مالک زمین و آسمان و تدبیرکننده شب و روز و تغییردهنده اوضاع و احوال و پروردگار همه جهانیان است. بر مبنای توحید افعالی، مدیریت از افعال خداوند متعال است که در نظام طولی به انسان به طور اعم و به مدیر به طور اخص خواهد رسید. بر این اساس، مدیر در نظام توحیدی تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند از مدار تعیین‌شده عدول کند. هرکس در مسند مدیریت قرار می‌گیرد، باید بکوشد تا هرچه بیشتر صفات الهی را در خود متجلی نماید؛ زیرا مشارکت و حضور در زنجیره مدیریت نظام اسلامی شایسته کسانی است که عالم و عارف و عامل به حدود الهی باشند و در این میان، هرکس بیشتر از دیگران خود را به صفات الهی متصف نماید، از شایستگی بیشتری برای رهبری و مدیریت برخوردار خواهد بود. (ساجدی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۲۱)

اهداف کلان زندگی انسان به‌وسیله خداوند انجام شده و این اهداف، همان مأموریت اصلی زندگی انسان است و جایگاه انسان در مدیریت، تعیین اهداف خُرد در راستای اهداف الهی است. به عبارت دیگر، مأموریت اصلی به‌وسیله خداوند تدوین و اهداف عملیاتی باید در راستای آن اهداف به‌وسیله انسان طراحی و اجرا گردد. توحید در ربوبیت اقتضا دارد که انسان دستورالعمل زندگی را تنها از خدا بگیرد، حق قانون‌گذاری را تنها برای او قائل باشد و هیچ موجود دیگری را به‌طور مستقل ذی‌حق در وضع قانون نداند؛ یعنی قانونی برای او معتبر باشد که به اذن الهی تشریح شده و مستند به اذن تشریحی خدای متعال باشد. بر اساس توحید افعالی، تنها ربوبیت خداوند بر جهان حاکم است و ستیزه‌جویی با ربوبیت تکوینی و تشریحی الهی، نتیجه‌ای جز شکست نهایی ندارد. بنابراین، باید در فرهنگ سازمانی، برنامه‌ریزی‌ها، تعیین اهداف و خط‌مشی‌ها و حتی در اعمال روش‌های جزئی، اراده تکوینی و تشریحی الهی را دقیقاً رعایت کرد. (زارعی متین و شهبازی، ۱۳۸۲، ص ۶۸). گاهی اهداف مدیریت مشخص و معین است و گاهی دارای مراتب است؛ یعنی یک هدف عالی و نهایی منظور است و اهداف دیگر و وسیله‌ای هستند برای رسیدن به آن هدف نهایی. لیکن امروزه بیشتر نظام‌های مدیریتی، اهداف دنیوی و مادی مثل آزادی، امنیت، رفاه، بهداشت، آموزش، ارضای خواسته‌های همه مردم یا لاقال اکثریت آنها و هر هدفی و آرمانی که به‌نوعی به

آسایش زندگی دنیوی آنها برگردد را دنبال می‌کنند و نظامی اداری از نظر مردم ایده‌آل است که بتواند امنیت داخلی و خارجی و خواسته‌های اکثریت مردم را برآورده سازد. اما در نظام مدیریتی که انبیا مطرح کرده‌اند و مدیریتی که رسول گرامی اسلام ﷺ بر اساس آموزه‌های وحیانی بنیان‌گذاری فرمود، هدفی فراتر از این اهداف مورد توجه است و همه این اهداف به‌عنوان اهداف متوسط و میانی برای رسیدن به آن هدف غایی لحاظ می‌شود. آن هدف و آرمان غایی، همان هدف و آرمان خلقت انسان است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ (نور: ۵۵) خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنها را در این سرزمین جانشین خود قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین خود قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بيمشان را به ایمنی مبدل گرداند تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند. بنابراین طبق آموزه‌های قرآن، هدف نهایی از زندگی اجتماعی، تحقق هدف نهایی خلقت است؛ تا جایی که انسان‌ها خودشان را فقط بنده خدا ببینند و خدا را مالک همه چیز و واجد همه فضیلت‌ها و ارزش‌ها بدانند. منتها اهداف دیگر مثل عدالت و رفاه و امنیت و سرکوبی دشمنان و... همگی مقدمه و وسیله‌ای برای رسیدن به آن هدف اصلی هستند. در قرآن کریم برای مدیریت اسلامی هدف‌هایی ذکر شده است که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۶) ما پیام‌بران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان [وسیله سنجش حق و باطل] نازل کردیم، تا مردم به عدالت قیام کنند.

۲. ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾ (نحل: ۳۶) ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را پرستید.

بنابراین، دو نوع اهداف در مدیریت اسلامی وجود دارد که در ذیل به تفکیک ذکر می‌شود.

اهداف عام

با توجه به آیات یاد شده، به صورت عام و کلی می‌توان هدف‌های عام مدیریت اسلامی را در محورهای سه‌گانه زیر برشمرد:

هدف‌های خدانگر

منظور این است که مدیریت، حکومت و سیاست امور بندگان خدا، برای این است که آنان به معرفت الهی، محبت خداوند و عبودیت پروردگار عالم دست یابند، که ثمره‌اش، آزادی از اطاعت طاغوت و رهایی از بندگی نفس است، که شامل دعوت و هدایت به سوی خدا، (مانده: ۱۸) اجرای قوانین و حدود الهی (انعام: ۵۷) و جلب رضایت پروردگار (انعام: ۱۶۲) است.

هدف‌های انسان‌نگر

دومین هدف عام مدیریت اسلامی، توجه به شکوفایی استعداد‌های انسان در ابعاد مختلف است، که سرانجام به کمال و سعادت می‌انجامد. انسان در مدیریت اسلامی جایگاهی ویژه دارد که شامل امور زیر است:

- شکوفایی استعداد‌های انسان؛ چنان‌که امام علی علیه السلام درباره فلسفه بعثت پیامبران می‌فرماید: «فَبَعَثَتْ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَوَاتَرَتْ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَائَهُ، لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ... وَ يَشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱) خداوند، پیامبران خود را پی در پی در میان مردم برانگیخت تا پیمان‌های الهی را که فطری انسان بود، بستانند و نعمت‌های فراموش شده را به یادشان آورند... و عقل‌های پنهان را بیرون آورند و به کار اندازند.

- اخلاق و تزکیه نفوس؛ (بقره: ۱۵۱)

- تعلیم و ارتقای سطح آگاهی انسان‌ها. (بقره: ۱۵۱)

هدف‌های جامعه‌نگر

این اهداف شامل امور زیر است:

- اجرای عدالت و تحقق قسط؛ (حدید: ۲۶ و شوری/۱۵)

- ایجاد نظم و مبارزه با هرج و مرج؛ امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَ جَعَلَ اللَّهُ... الْأَمَامَةَ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ؛» (شرح غررالحکم ودررالکلم، ج ۴، ص ۴۵۷) خداوند امامت و رهبری را وسیله نظام امت قرار داده است. همچنین امام رضا علیه السلام در بیان مقام و موقعیت امامت فرموده است: «إِنَّ الْأَمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ» (شیخ طبرسی، بی تا ج ۲، ص ۲۲۷) امامت، اساس دین و نظام مسلمانان است.

- تحقق امنیت و آرامش در جامعه. (نور/۵۵)

اهداف خاص

این اهداف از اسلامی بودن مدیریت در نظام اداری برمی‌خیزد و نظام مدیریت به اقتضای اسلامیت خویش، به دنبال آنهاست. حذف این اهداف یا بی‌اعتنایی به آنها، صبغه اسلامی مدیریت را از بین می‌برد؛ همان اهدافی که مد نظر آموزه‌های قرآنی، حکومت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم، علوی علیه السلام و مهدوی علیه السلام و هر مدیریت دینی و اسلامی دیگری نیز بوده است؛ مثل برقراری عدالت، امنیت و رفاه، و کشورها و دولت‌های بیگانه با اسلام نیز با مشاهده تحقق نسبی آن اهداف، به شناخت صحیحی از دین می‌رسند.

والاثرین هدف‌ها و برترین آرمان‌های مدیریت اسلامی، همان پایه‌ریزی مساوات و برادری و برپایی عدل و به عبارت دیگر، نابودی پایه ظلم و سرنگونی تخت ستمگری از یک سو و از سوی دیگر، گسترش امنیت و آرامش و اطمینان بین مردم و جایگزین کردن زندگی انسانی و شرافتمندانه، به جای زندگی همراه با تنگدستی و تهیدستی است. (شریف القرشی، بی تا، ص ۷۳)

قرآن کریم در مقام بیان بعضی از اهداف نظام مدیریت اسلام می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ آمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾. (حج/۴۱)

۱. جنس مدیریت انسان در مقایسه با مدیریت خداوند، مدیریت ابزاری است

با توجه به نکات بیان شده، نقش انسان در ارتباط با مدیر اصلی (خالق) نقش مدیریت عملیاتی است و خلاقیت و نوآوری او در خلق اهداف کلان زندگی نیست. خلاقیت، نوآوری و ابتکار او در تعیین اهداف عملیاتی (در راستای اهداف الهی) و فرایندهای کاری با توجه به ظرفیت‌های (عقل، منابع مادی و منابع انسانی) در اختیار است.

۲. نظارت بر مدیریت انسان و موجودات از آن خداست

همه عالم هستی در محضر الهی است و خداوند متعال شاهد و ناظر بر همه هستی و از جمله رفتار، گفتار و افکار انسان‌هاست. نظارت الهی والاترین و کامل‌ترین نوع نظارت بر عملکرد افراد در جامعه الهی است. او از اندیشه‌ها و حالات روحی و روانی افراد آگاه است. بنابراین، انسان هر کاری را که انجام می‌دهد، در پیشگاه پروردگار بوده و چیزی از اعمال و حتی نیات او از خداوند مخفی نیست. بر این مبنا، انسان موحد و مؤمن به حضور و نظارت الهی، همواره نظارت او را بر اعمال و کردار خود احساس می‌کند و خداوند را ناظر و حاضر بر فعالیت‌های خود می‌داند. قرآن کریم در آیات مختلف به این مطلب اشاره نموده است:

﴿رَبُّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعَلِّئُ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾؛ (ابراهیم: ۱۴) پروردگارا! یقیناً تو آنچه را ما پنهان می‌داریم و آنچه را آشکار می‌کنیم، می‌دانی و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست. در این آیه حضرت ابراهیم علیه السلام اعتراف می‌کند که خداوند به آشکار و نهان مردم عالم است و هیچ چیز بر او پوشیده نیست. (طبرسی، همان، ص ۴۹۱)

خداوند به آنچه در زمین و آنچه در آسمان با آن وسعتش وجود دارد و اتفاق می‌افتد و به آنچه در بین این دو است، علم دارد، و علم او به همه چیز، علم ذاتی است. (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۳۰۱). قرآن درباره وسعت علم الهی به تمام عالم هستی، از جمله اعمال انسان و رازهای درون او می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ﴾؛ (توبه: ۹) آیا [منافقان] ندانستند که خدا اسرار و سخنان درگوشی آنان را می‌داند و بی‌تردید خدا به همه نهان‌ها داناست؟! همچنین در آیه ۳ سوره انعام آمده است: ﴿وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ﴾ (انعام: ۶)؛ و او در آسمان‌ها و در زمین خداست که نهان و آشکار شما را می‌داند، و نیز به آنچه [از خیر و شر] به دست می‌آورد، آگاه است.

نظارت و کنترل از مؤلفه‌های اساسی مدیریت است. مفهوم نظارت در منطق قرآن، با نظارت در نظام‌های غیرالهی تفاوت بنیادین دارد. از دیدگاه غرب، نظارت و کنترل با هدف سود بیشتر اعمال می‌شود. این نظارت بیرونی است و بر افراد سازمان تحمیل می‌گردد؛ در صورتی که از دیدگاه مدیریت قرآنی، نظارت با هدف رشد و کمال انسان و رسیدن به مقام قرب الهی اعمال می‌شود و در درجه اول، درونی است؛ یعنی فرد علاوه بر اینکه خدا را در زندگی خود ناظر و حاضر می‌داند، خود نیز به نظارت و کنترل خویش می‌پردازد. این شیوه، مؤثرترین عامل کنترل در سازمان و جامعه بوده و در مدیریت قرآنی جایگاهی بسیار متعالی دارد. در واقع در مدیریت قرآنی، بخشی از هزینه‌ها و نیروهایی که در نظام‌های دیگر صرف کنترل و بازرسی می‌شود، در راه ارتقای فکری-فرهنگی و رشد

معنوی افراد به کار گرفته می‌شود تا با تقویت روحیه دینی و تقوای الهی، عامل کنترل‌کننده درونی در افراد به وجود آید و ضمن تأمین اهداف سازمان، رشد و ترقی و تعالی معنوی افراد نیز حاصل شود. بنابراین در سایه مدیریت قرآنی، از یک‌سو هزینه‌های کنترل و نظارت سازمان کاهش می‌یابد و از سوی دیگر، سطح فرهنگ و معنویت انسان‌ها ارتقا یافته و انسانیت ایشان تکامل می‌پذیرد و هدف اصلی از آفرینش انسان، یعنی قرب الهی و تکامل روحی و معنوی آزادانه و آگاهانه، بیشتر و بهتر تحقق می‌یابد. (طیب، ۱۳۷۹ ص ۱۲۳-۱۲۲).

۳. هدف مدیریت انسان در جهان مادی؛ رسیدن به رشد و کمال

هدف از مدیریت انسان در جهان مادی، رسیدن به رشد و کمال از طریق به فعلیت رساندن ظرفیت‌های درونی و بیرونی است که در اختیار او گذاشته شده است. در جهان بینی الهی، نظام موجود نظام احسن و اصلح بوده و جهان موجود کامل‌ترین جهان ممکن است و وضعی دیگر و نظامی دیگر احسن و اصلح از این نظام، ممتنع و ناممکن است. (مطهری، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (۲): جهان بینی توحیدی، ص ۸۹). نظامی احسن است که در آن هر چیز در جای خویش قرار گرفته و نهادینه شده است؛ نظامی که در آن استعدادها و توانایی‌های موجودات به سبب فراهم بودن زمینه‌ها به فعلیت رسیده و شکوفا می‌شوند و نیز کمال مطلق خدا در میان موجودات به منزه ظهور رسیده و کامل‌ترین و بهترین نظام شکل می‌گیرد؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (مؤمنون: ۲۳)؛ پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است. در نظام احسن، همه موجودات در یک زمینه و بستر مناسب و مساعد، بر اساس علم، اراده و رضایت حق تعالی به سوی خیر و کمال پیش می‌روند. (الهی نژاد، ۱۳۹۱ ص ۱۲۲)

از این روست که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه: ۲۰) پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آفرینش [ویژه] او را [آن‌گونه که سزوارش بود] به وی عطا کرده، سپس هدایت نمود.

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (مؤمنون: ۲۳)؛ پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است.

۴. مدیریت متوازن: توجه هم‌زمان به بهره‌گیری از همه ظرفیت‌ها و منابع در اختیار در هستی و دوری از افراط و تفریط در به‌کارگیری منابع

در هر گستره‌ای نظام، محصل سه امر است؛ غایت‌مداری؛ پیوند اجزا با یکدیگر، به گونه‌ای که به صورت یک کل درآیند؛ و انسجام اجزا با یکدیگر با قانون‌مندی در جهت غایت تعیین شده. قرآن کریم این ویژگی نظام‌مندی را در قالب سه رکن یادشده، برای جهان هستی بیان می‌کند. قرآن کریم غایت‌مداری جهان را بر اساس حکمت الهی ترسیم می‌کند؛ بدین صورت که فاعلیت خدا، فاعلیتی حکیمانه است و چنین فاعلی کار بیهوده نمی‌کند. ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بِاطْلَافٍ﴾ (ص: ۳۸)؛ و ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست، بیهوده نیافریده‌ایم. پیوند بین اجزای هستی و عدم گسست میان آنها نیز از آیه سوم سوره ملک استفاده می‌گردد. حق تعالی در این آیه می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَؤُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ



فُطُورِ ﴿ملک: ۶۷﴾؛ ... آن کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید. در آفرینش [خدای] رحمان، خلل و نابسامانی و ناهمگونی نمی‌بینی، پس بار دیگر بنگر! آیا هیچ خلل و نابسامانی و ناهمگونی می‌بینی؟ کلمه «تفاوت» که مصدر باب تفاعل از ماده «فوت» است، به معنای اختلاف دو چیز در اوصاف و خصوصیات است؛ گویا این از آن دور و آن از این دور است؛ خصوصیات این در آن نیست و خصوصیات آن در این نیست. این کلمه در آیه مورد بحث آمده و می‌فرماید: ﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ﴾؛ در خلقت خدا چیزی که از مقتضای حکمت خارج باشد، وجود ندارد. (طباطبایی، بی تاج ۱۹، ص ۳۵۰). پس منظور از نبودن تفاوت در خلق، این است که تدبیر الهی در سراسر جهان زنجیروار متصل به هم است، و موجودات بعضی به بعضی دیگر مرتبط‌اند؛ به این معنا که نتایج حاصله از هر موجودی عاید موجود دیگر می‌شود، و در نتیجه دادنش به موجوداتی دیگر، وابسته و نیازمند است. پس منظور از نبودن تفاوت در خلق این است که خدای عزوجل اجزای عالم خلقت را طوری آفریده که هر موجودی بتواند به آن هدف و غرضی که برای آن خلق شده برسد، و این از به مقصد رسیدن آن دیگری مانع نشود، و یا باعث فوت آن صفتی که برای رسیدنش به هدف نیازمند است، نگردد. انسجام و ارتباط موجودات، مستلزم قانون‌مندی جهان است. حال این پرسش پیش می‌آید که قوانین هستی بر چه اساسی استوار است؟ قرآن کریم نظام تقدیری را موجب قانون‌مندی جهان معرفی می‌کند. خداوند در آیات بسیاری بر نظام تقدیر در عالم تأکید می‌فرماید.

برای نمونه، در آیه‌ای می‌فرماید: ﴿فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (انعام: ۶)؛ شکافنده صبح [از پرده تاریک شب است] و شب را برای آرامش قرار داد، و خورشید و ماه را وسیله‌ای برای محاسبه و اندازه‌گیری زمان مقرر فرمود. این است اندازه‌گیری آن توانای شکست‌ناپذیر ودانا.

همچنین می‌فرماید: ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (فصلت: ۴۱)؛ پس آنها را در دو روز به صورت هفت آسمان به انجام رسانید و محکم و استوار ساخت، و در هر آسمانی کار آن را وحی کرد، و آسمان دنیا را با چراغ‌هایی آرایش دادیم [از استراق سمع شیطان‌ها] حفظ کردیم، این است اندازه‌گیری توانای شکست‌ناپذیر و دانا. ﴿وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾ و آنکه اندازه قرار داد و هدایت کرد (اعلی: ۸۷)؛ ﴿وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ (رعد: ۱۳) و هر چیزی نزد او اندازه معینی دارد. ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (قمر: ۵۴) ما هر چیزی را با اندازه آفریدیم.

۵. مدیریت تعامل سنجیده و متوازن با محیط

وجود نظم و هماهنگی در جهان و نظام‌مندی هستی، رعایت اصل نظم و هماهنگی را در سازمان‌ها ضروری می‌سازد؛ چرا که در تمام امور سازمان، چه در روابط دوران سازمانی و چه بین سازمانی، باید نظم حاکم باشد تا یک سازمان فرهنگی بتواند با نظام هماهنگ هستی ارتباط مؤثر و موفق برقرار نماید. تنها در این صورت است که یک سازمان فرهنگی می‌تواند به بقای خود ادامه داده، در جهان پیرامون خود اثر گذاشته و یا از فرصت‌های محیطی استفاده بهینه ببرد. (رابینز و دی‌سنزو، بی تا، ص ۳۴) همچنین نظم در سازمان موجب ثبات در سازمان، افزایش خلاقیت افراد سازمان، جلب حمایت مردم و مشتریان، کسب نفوذ و اعتبار، کاهش انفصال یا انقطاع در ارائه

خدمات، استقرار و پیوستگی خدمات، کاهش موازی کاری، کاهش دوباره کاری و در نتیجه کاهش هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری در سازمان می‌گردد. (ربیعی و دیگران، ۱۳۹۲ دوره ۱۶، ش ۲، ص ۱۰۸)

با دقت در نظام‌مندی و پویایی جهان آفرینش، روشن می‌گردد که این عالم، سیستمی کلان است که از زیر سیستم‌های زیادی تشکیل شده است. نگرش سیستمی، سیستم را مجموعه‌ای از اجزای مرتبط و وابسته به هم تعریف می‌کند که کلیت جدیدی را احراز کرده و از نظم و سازمان خاصی پیروی می‌کند و در جهت تحقق هدف معینی که دلیل وجودی آن است، فعالیت می‌کند. طبق نگرش سیستمی، سازمان‌های مختلف به تنهایی فعالیت نمی‌کنند؛ بلکه بقای آنها اغلب به داشتن ارتباط متقابل و موفق با محیط بیرونی بستگی دارد. (رابینز و دی سنزو، پیشین، ص ۳۴). به‌استثای کل عالم، تمام سیستم‌ها خود زیرسیستم هستند. به عبارت دیگر، سیستم‌ها دارای زیرسیستم بوده و خود نیز قسمتی از یک ابرسیستم هستند. (کوتز و دیگران، ۱۳۸۷ ص ۲۰). نظام‌مندی جهان آفرینش، رویکرد سیستمی به سازمان را ضروری ساخته و تغییر و سیلان دائمی عالم و حرکت در مسیر رشد اجزای آن، به‌کارگیری سیستم‌های باز در سازمان را به مدیر گوشزد می‌نماید. در واقع وجود عامل تغییر در محیط موجب می‌گردد تا سازمان‌ها جهت حفظ «بقا»، «رشد» و «تأثیرگذاری» خود، نیازمند تحلیل محیط و بازسازی، تغییر و تحول مستمر در تمامی ابعاد خود باشند. بی‌توجهی به این مهم منجر به مشکلاتی از جمله ناپایداری و بی‌ثباتی سازمان، کاهش دوره عمر محصولات و خدمات تولیدشده، کاهش اثربخشی منابع انسانی، کاهش اثربخشی فرهنگ و ساختار سازمانی و مانند آن می‌گردد. (رحمانی، ۱۳۹۴، ص ۱۸)

۶. بهره‌گیری از قدرت معنوی و قدرت مادی در مدیریت

﴿يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ (فصلت: ۴۱)؛ و آن‌گاه به خلقت آسمان‌ها توجه کامل فرمود؛ درحالی‌که آسمان‌ها دودی بود، پس (به امر نافذ تکوینی) به آسمان و زمین فرمود که همه (به سوی خدا و اطاعت فرمان حق) به شوق و رغبت یا به جبر و کراهت بشتابید. آنها عرضه داشتند: ما با کمال شوق و میل می‌شتابیم.

۷. مدیریت بر پایه دانایی و خردمندی

مدیریت الهی بر پایه دانایی است: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً...﴾ اموال خود را که خداوند (نساء: ۵) وسیله برپای ماندگاری زندگی شما قرار داده است، به دست سفیهان نسپارید. همچنین در سوره نحل می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾ (نحل: ۱۲۵) با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با انسان به نیکوترین روش استدلال کن.

۸. مدیریت بر پایه علت و معلولی

قرآن در عین آنکه بر توحید در خلق و امر تأکید دارد، وجود علل و اسباب و نقش آنها را انکار نمی‌کند: ﴿وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾ (نحل: ۱۶)؛ و خدا از آسمان باران را فرستاد تا به وسیله آن زمین را پس از مرگ زنده کرد، البته در این کار آیتی (از قدرت و حکمت الهی) بر

آنان که بشنوند، پدیدار است. در این آیه عبارت ﴿فَأُخْبِرَ بِهِ الْأَرْضُ﴾ بر وسیله بودن و علت بودن آب برای زنده کردن زمین دلالت دارد. نظام علت و معلول، از نظر قرآن نظامی است نیرومند، پراج و دارای اعتبار، و انسان با آنکه به کمک نیروهای خدادادی دانش و تدبیر روزافزونی می‌تواند در داخل این نظام به کارهایی شگفت‌انگیز دست بزند، اما باز هم باید در همه تلاش‌هایش مواظب این نظام باشد و در همان حدود که روابط متقابل علت و معلول به او امکان می‌دهد، عمل کند؛ وگرنه کوشش‌هایش بی‌اثر می‌ماند.

۹. مدیریت مبتنی بر عدل

همان‌گونه که در توحید صفاتی اشاره شد، خداوند عدالت مطلق است؛ لذا هرگونه ولایت، سرپرستی و مدیریتی که در طول حاکمیت الهی و در مسیر قرب او شکل بگیرد، باید به رعایت عدل و قسط پرداخته و از مسیر عدالت تکوینی و تشریحی خداوند خارج نگردد. قرآن کریم نیز، امامت و رهبری را «پیمان الهی» و مقامی «ضد ظلم» و «توأم با عدل» می‌داند. قرآن کریم در مورد شایستگی حضرت ابراهیم عليه السلام برای امامت و رهبری می‌گوید: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۲) و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت] آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم. ابراهیم گفت: و از دودمانم [نیز پیشوایانی برگزینم]. [پروردگارا] فرمود: پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی‌رسد.

به تصریح قرآن کریم، نظام هستی و آفرینش، بر عدل و توازن و بر اساس شایستگی‌ها و قابلیت‌هاست، که این عدل و توازن جهان هستی، عدل تکوینی است. گذشته از آیات زیادی که صریحاً ظلم را از ساحت کبریایی به شدت نفی می‌کند، و گذشته از آیاتی که اساس خلقت را برحق، که ملازم با عدل است، معرفی می‌نماید، در برخی از آیات، از مقام فاعلیت و تدبیر الهی به‌عنوان مقام قیام به عدل یاد می‌کند (مطهری، ۱۳۸۹ ص ۳۵) ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ...﴾ (آل عمران: ۳)؛ خدا درحالی که برپادارنده عدل است [با منطوق وحی، با نظام مطمئن آفرینش و با زبان همه موجودات] گواهی می‌دهد که هیچ معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش نیز گواهی می‌دهند که هیچ معبودی جز او نیست... و یا عدل را ترازوی خدا در امر آفرینش می‌داند: ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ (الرحمن: ۵۵)؛ و آسمان را برافراشت و [برای سنجش هر امر معنوی و مادی] ترازو نهاد. در ارتباط با عدل تکوینی روایات متعددی نیز وجود دارد؛ چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ذیل آیه اخیر فرموده‌اند: «بالعدل قامت السموات والأرض»؛ آسمان‌ها و زمین به عدل برپاست. (بن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳ قمری، ج ۴، ص ۱۰۳).

۱۰. مدیریت مبتنی بر حق‌مداری

خالق جهان هستی، خود حقیقتاً حق است (یونس: ۱۰) و سایر امور منتسب به آن نیز به تبع آن، از حقیقت و حقیقت برخوردار می‌شوند و به این ترتیب، حق مطلق و حقیقت ناب، ذات خداوند است و هرچه منتسب به اوست، به میزان برخورداریش از این نسبت، از حق و حقیقت برخوردار می‌شود و چون حقیقت الهی مخزن همه صفات

کمالی است، هر آنچه برآمده از این حقیقت است، بروز و ظهور حقیقت آن و در نتیجه جلوه‌گاه صفات و خصال کمالی اوست. بدین‌سان خلقت جهان نیز به‌عنوان فعل خداوند، حق بوده و جلوه‌گاه صفات کمال الهی است. (کیاشمشکی، ۱۳۸۷ص ۴۲) قرآن در ارتباط با حق‌مداری جهان آفرینش می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يُومُّ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ...﴾ (انعام: ۶)؛ و اوست خدایی که آسمان‌ها و زمین را به‌حق آفرید و روزی که بگوید: موجود باش، آن چیز بی‌درنگ موجود خواهد شد... .
 علامه طباطبایی در تفسیر این آیه فرموده است:

مراد قرآن کریم در این آیه این است که خلقت همه عالم فعل حق تعالی است، و همه آنها را به‌حق آفریده، نه به باطل، و فعلی که به‌حق انجام شده و یک خردل باطل در آن راه ندارد، ناچار غایت و غرضی در انجامش منظور بوده، پس برای خلقت عالم غایت و غرضی وجود دارد که همانا بازگشت به سوی اوست... (طباطبایی، بی تا، ج ۷، ص ۱۴۶)

۱۱. تمرکز براه‌داف الهی و رویکرد ابزارری به اهداف مادی

در این دنیا مرگ و زندگی به هم آمیخته است؛ ولی آن جهان سراپا زندگی است. زمین آخرت، جواهر و سنگریزه و درخت و میوه آن جهان همگی حیات دارند و آتش آن هم دارای ادراک است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَيْعٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (عنکبوت: ۲۹) این زندگانی چندروزه دنیا (اگر نه در پرستش حق و سعادت آخرت صرف شود) افسوس و بازپچه‌ای بیش نیست، و زندگانی به‌حقیقت دار آخرت است، اگر مردم بدانند (که حیاتش جاوید و نعمتش بی‌رنج و زوال است).

در آیات متعددی از قرآن کریم، به این حقیقت اشاره شده است که انسان به حسب طبع مادی خود، به زندگی دنیای محدود مادی گرایش دارد و آن را بر آخرت ترجیح می‌دهد؛ درحالی‌که زندگی دنیوی محدود و تمام‌شدنی است و آخرت جاودان و پایدار است: ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ (اعلی: ۸۷) لیکن [شما] زندگی دنیا را برمی‌گزینید، با آنکه [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است. قرآن نظام دنیا را اعتباری دانسته که سرانجام باید به نظام حقیقی منتهی گردد. زندگی دنیا مجموعه‌ای از قراردادهاست که با پایان پذیرفتن عمر بشر پایان می‌پذیرد و انسان وارد نظام فردی حقیقی می‌گردد. در نظام جدید معاد هر فردی از دیگران بیگانه است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ج ۴، ص ۸۹).

قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ صَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ (انعام: ۹۴)؛ و محققا شما یکایک به سوی ما باز آمدید آن گونه که اول بار شما را بیافریدیم و آنچه را که (از مال و جاه) به شما داده بودیم همه را پشت سر وانهادید و آن شفیعان را که به خیال باطل شریک ما در خود می‌پنداشتید با شما نمی‌بینیم! همانا میان شما و آنان جدایی افتاد و آنچه (شفیع خود) می‌پنداشتید از دست شما رفت.
 مدیریت دنیا گذرگاه است و هر گذرگاه به قرارگاهی فرجام می‌پذیرد. جهان طبیعت همواره در حال کوشش و پویایی و حرکت از قوه به فعل است و حرکت سمت و سویی به نام هدف را تعقیب می‌کند و وقتی به هدف رسید،



ثابت می‌شود: ﴿يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾ (غافر: ۴۰)؛ این زندگانی (فانی) دنیا متاع ناچیزی بیش نیست و سرای آخرت منزلگاه ابدی (و حیات جاودانی) است. زندگی دنیا متاع اندک و ناچیز است و همانا آخرت سرای قرار و ثبات است. دنیا پویا و متحول است و سرانجام ثبات و آرامش می‌طلبد و به تعبیر دیگر، دنیا همچون يك كشتی متحرکی است که باید در جایی لنگر اندازد. از دیدگاه قرآن، لنگرگاه این کشتی پرجوش و خروش، «قیامت» است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۸۸).

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾ (نازعات: ۷۹)؛ از تو سؤال کنند که قیامت کی برپا شود؟

نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌ها، مبانی هستی‌شناختی مدیریت از منظر اسلامی با مبانی مدیریت غربی، دارای تفاوت ماهوی و زیربنایی است و این تفاوت‌ها باید در سطح نظریات سازمانی به‌وسیله نظریه‌پردازان و اندیشمندان مسلمان و در سطح عملیاتی (مدیران سازمان‌ها) خود را نشان داده و مبنای بهره‌گیری و به‌کارگیری این مبانی در نظام تصمیم‌گیری، نظام مدیریت منابع انسانی و دیگر وظایف مدیران در سازمان‌ها گردد.

قرآن

نهج البلاغه

۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۵). *توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام*، قم، شفق.
۳. جوادی آملی. عبدالله (۱۳۸۶). *سرچشمه اندیشه*، چاپ پنجم، قم، اسراء.
۴. جوادی آملی. عبدالله (۱۳۸۸). *معاد در قرآن*، چاپ ششم، قم، اسراء.
۵. مطهری. مرتضی (۱۳۸۹). *عدل الهی*، تهران، صدرا.
۶. مطهری. مرتضی (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (۲): جهان بینی توحیدی*، تهران، صدرا.
۷. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۳.ق). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه*، قم، مؤسسه سیدالشهداء(ع).
۸. ابن فارس، *معجم المقایس اللغه*،
۹. اسکندری، محمدحسین (۱۳۹۳). *مبانی اندیشه سیاسی در اسلام (۱): مبانی هستی شناختی*، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. آقاپیروز، علی و دیگران (۱۳۹۲). *مدیریت در اسلام*، چاپ نهم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. آمدی، شرح غررالحکم و درر الکلم.
۱۲. پی رابینز، استیفن تیموتی (۲۰۰۸). *مبانی رفتار سازمان*، سیدمحمد اعرابی دکتر محمد تقی زاده مطلق،
۱۳. حسنی، ابولحسن «قرآن و مابعدالطبیعه نظریه‌های علمی درباره طبیعت»، فصلنامه ذهن، ش ۴۴،
۱۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۸ش). *لغت نامه دهخدا*. تهران، بی نا.
۱۵. رابینز، استیفن پی. و دیوید ای دی سنزو (۱۳۸۷). *مبانی مدیریت*، مترجم: سیدمحمد اعرابی، محمدعلی حمید رفیعی و بهروز اسراری ارشاد، تهران، انتشارات دفتر پژوهش های فرهنگی.
۱۶. ربیعی، علی و دیگران (تابستان ۱۳۹۲). «ارزیابی کارکرد هماهنگی سازمان های مسئول در مدیریت بلایای طبیعی»، نشریه حکیم، دوره ۱۶، ش ۲
۱۷. رحمانی، جعفر (۱۳۹۴). *مدیریت فرهنگی*، جامعه المصطفی.
۱۸. رحمانی، جعفر (۱۳۹۴). *مدیریت*، چاپ اول، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۹. روشن ضمیر، محمدابراهیم و نعمت الله فیروزی (پاییز و زمستان ۱۳۹۳). «نقش خدامحوری و مؤلفه های آن در مدیریت از منظر قرآن کریم»، دوفصلنامه *آموزه های قرآنی دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، ش ۲۰
۲۰. زارعی متین، حسن و مهدی شهبازی، «فرهنگ سازمانی و نقش جهان بینی و ارزش ها در این فرهنگ»، نشریه درس هایی از مکتب اسلام، سال ۴۳، ش ۳، خرداد ۱۳۸۲.
۲۱. ژیلسون، اتین (۱۳۸۹). *هستی در اندیشه فیلسوفان*، مترجم: سیدحمید طالبزاده، چاپ سوم، تهران، حکمت.
۲۲. ساجدی نیا، محمدحسین (۱۳۹۰). *اصول و مبانی مدیریت اسلامی*، چاپ چهارم، تهران، شهر آشوب.
۲۳. سید جوادین، سیدرضا (۱۳۸۸). *مبانی سازمان و مدیریت*، چاپ پنجم، تهران، نگاه دانش.